فرهیختگان
روز نقد
شنبه ۲۴ شهریور ۱۴۰۳
شماره ۴۲۲۷
FARHIKHTEGANDAILY.COM
FARHIKHTEGANONLINE

حمایت ریاض از واشنگتن در مقابل پکن و مسکو انتظار بیهوده‌ای است

محدودیت‌های پیمان امنیتی آمریکا و عربستان

سجاد عطازاده
مترجم

اف گریگوری گاوس، استاد و مدیرگروه رشته امور بین‌الملل در مدرسه دولت و امور عمومی بوش در دانشگاه‌ای اندام تگزاس آمریکا، در مقاله‌ای با عنوان «محدودیت‌های پیمان امنیتی ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی؛ نباید انتظار حمایت ریاض از واشنگتن در مقابل پکن و مسکو را داشت» که در وب سایت فارن افرز منتشر شده است، به طرح این گزاره مهم پرداخته که عربستان سعودی در عین اینکه خواستار برخورداری از چتر امنیتی ایالات متحده است، از خواسته‌های واشنگتن در قبال روسیه، چین و جمهوری اسلامی ایران پیروی نمی‌کند و همین امر عقد پیمان امنیتی بین ریاض و واشنگتن، به عنوان پیش شرط پیوستن ریاض به پیمان ابراهیم را دشوار می‌سازد؛ زیرا عادت مألوف آمریکا پیروی متحدان از این کشور در تمامی جنبه‌هاست. ایالات متحده مدتی است برای تحکیم موقعیت عربستان سعودی در مدار ژئوپلیتیک آمریکا تلاش می‌کند، به‌گونه‌ای که حتی جنگ در نوار غزه هم که مقامات ریاض و واشنگتن را بر سر مساله حکومت در فلسطین دچار اختلاف کرده، تمایل دولت بایدن را برای انعقاد معاهده‌ای امنیتی و همچنین توافق هسته‌ای با عربستان سعودی کمرنگ نکرده است. درواقع واشنگتن با پیگیری این توافق‌ها با ریاض - که شامل به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی عربستان نیز می‌شود - به دنبال اهرمی بالقوه برای سوق دادن این رژیم به سمت راه‌حلی سیاسی برای مساله فلسطین است. اکنون به نظر می‌رسد در مراحل پایانی انعقاد یک معاهده دفاعی و توافقنامه همکاری‌های هسته‌ای غیرنظامی بین واشنگتن و ریاض هستیم. با تلاش واشنگتن برای برخورداری از روابط گرم‌تر با ریاض، اکنون مشخص شده دولت بایدن از تعهدات گسترده ایالات متحده به عربستان سعودی به دنبال چه چیزی است: حرکت به سمت خاورمیانه باثبات‌تر و همچنین ممانعت از کشیده شدن ریاض به حوزه نفوذ عربستان سعودی.

اما در زمانی که بسیاری از کشورها در بحبوحه رقابت در حال ظهور میان چین، روسیه و ایالات متحده، به «وسط بازی» مشغولند، چرا سعودی‌ها باید اتکای تاریخی خود به واشنگتن را دوچندان کنند؟ کوتاه‌ترین پاسخ به این پرسش آن است که ریاض خواستار چیزی است که نه چین و نه روسیه قادر به ارائه آن نیستند؛ امنیت. البته سعودی‌ها درباره تعهد ایالات متحده به کشور و منطقه خود مردد‌ند و قصد دارند تا جایی که ممکن است به این تردید از طریق معاهده‌ای پایان دهند که از دولتی به دولت دیگر تغییر نمی‌کند، اما مشکل ریاض آن است که وقتی ایالات متحده به کشوری تعهد امنیتی می‌دهد، اکثر آمریکایی‌ها انتظار دارند آن کشور درباره طیف وسیعی از مسائل بین‌المللی - اقتصادی و سیاسی و همچنین نظامی - از واشنگتن حمایت کند. همین جاست که ممکن است سعودی‌ها را ناامید کند. آنها قصد وسط بازی در عرصه امنیتی را ندارند و می‌خواهند بخشی از تیم آمریکا باشند اما با توجه به اهمیت حیاتی چین به عنوان مشتری انرژی و روسیه به عنوان تولیدکننده انرژی، این را هم خواستارند که انعطاف‌پذیری خود را در جبهه‌های اقتصادی و سیاسی حفظ کنند. درصورت نهایی شدن توافق آمریکا و عربستان، هر دو دولت بالقوه هریس و ترامپ باید روابط مستقل ریاض با پکن و مسکو را به رسمیت بشناسند. البته با توجه به روی خوش ترامپ نسبت به اقتدارگرایان در سراسر جهان، ممکن است پذیرش این واقعیت برای یک دولت دموکرات سخت‌تر باشد اما صرف نظر از آنچه گفته شد، واشنگتن باید با درک کامل از نیات عربستان سعودی وارد مراحل نهایی مذاکرات با ریاض شود، در غیر این صورت روابط آمریکا با ریاض دچار شکاف‌های غیرضروری خواهد شد.

نگاه ریاض

رهبران سعودی طی سه دولت گذشته ایالات‌متحده، همراه با همتایان خود در پادشاهی‌های دیگر خلیج فارس، نگران تعهد واشنگتن نسبت به امنیت خود بوده‌اند. خستگی و ناامیدی آشکار مردم آمریکا از جنگ‌های طولانی در افغانستان و عراق در دولت‌های سه رئیس جمهور پیشین باراک اوباما، دونالد ترامپ و جو بایدن آشکار شد؛ روسای جمهوری که قول کاهش حضور ایالات متحده در خاورمیانه و معطوف کردن توجه به شرق آسیا را در واکنش به ظهور چین دادند. این واقعیت هم که هر سه دولت نتوانستند نسبت به تحولات خاورمیانه بی‌توجه باشند، مانند مبارزه با دولت به اصطلاح اسلامی (یا داعش) در دهه دوم قرن ۲۱ و اخیرا جنگ در غزه و درگیری‌های رژیم صهیونیستی با حزب‌الله و ایران، نتوانست سعودی‌ها را آرام سازد.

در نگاه سعودی‌ها، هریک از روسای جمهور آمریکا یک تصمیم یا عدم تصمیم منحصربه‌فرد گرفتند که ظاهرا موید این نکته بود که نمی‌توان روی واشنگتن حساب کرد. اوباما بدون مشورت با ریاض و بدون در نظر گرفتن هرگونه اقدامی برای تحدید نفوذ منطقه‌ای تهران، با ایران بر سر توافق هسته‌ای - که سعودی‌ها آن را بزرگ‌ترین تهدید خود می‌دیدند - مذاکره کرد. ترامپ هم که در روزهای اولیه حضورش در کاخ سفید، عربستان سعودی را مورد لطف بسیار قرار داده بود، پس از حمله (ادعایی) موشکی و پهپادی ایران به بقیق و خریص (از مهم‌ترین تاسیسات نفتی عربستان سعودی) در سپتامبر ۲۰۱۹ نتوانست عملکرد مناسبی داشته باشد. بایدن هم در ابتدای دولت خود به صراحت اعلام کرد قصد فاصله گذاشتن با ریاض را دارد.

با این حال واقعیت‌های سخت ژئوپلیتیکی به سرعت برنامه دولت بایدن را تغییر داد. حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ و افزایش همزمان قیمت نفت منجر به چرخش ۱۸۰ درجه‌ای رویکرد بایدن در قبال ریاض شد. روابط خوب با بزرگ‌ترین صادرکننده نفت جهان ناگهان برای منافع ایالات‌متحده بسیار مهم‌تر از نگرانی درباره استبداد و حقوق بشر شد که سبب موضع‌گیری‌های پیشین بایدن شده بود. علاوه‌بر این دولت بایدن این امکان را نیز قائل بود که دولت دوم احتمالی ترامپ در خاورمیانه بهتر عمل کند و سعودی‌ها را وادار به به‌رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی و پیوستن به توافقنامه ابراهیم کند. هنگامی که چین در مارس ۲۰۲۳ نقش میانجی را در احیای روابط دیپلماتیک ایران و عربستان - که کودتایی دیپلماتیک برای پکن به شمار می‌رفت - بازی کرد، واشنگتن انگیزه بیشتری یافت تا عربستان سعودی را درکنار ایالات متحده در جنگ سرد در حال ظهور ایالات‌متحده و چین حفظ کند.

محمد بن سلمان، ولیعهد عربستان که رهبر دفاکتو این پادشاهی است، مدتی قبل از جنگ غزه آغوش خود را برای برقراری روابط دیپلماتیک با اسرائیل باز کرده بود. او برای واشنگتن روشن کرده بود که بهای این اقدام چشمگیر، پایان دادن به عدم اطمینان درباره تعهد ایالات‌متحده به امنیت ریاض از طریق یک معاهده دفاعی تصویب‌شده توسط سناست. بن سلمان همچنین خواستار حمایت واشنگتن از توسعه زیرساخت‌های هسته‌ای غیرنظامی عربستان سعودی شده است، البته بدون اعمال محدودیت‌های سختگیرانه درباره باز فرآوری و صادرات مواد هسته‌ای که در حال حاضر مطابق با قوانین ایالات‌متحده ضروری به شمار می‌رود. با توجه به سوءظن گسترده نسبت به جاه‌طلبی‌های هسته‌ای عربستان و تنفر موجود نسبت به سابقه حقوق بشری این کشور در میان اعضای مجلس نمایندگان و سنا، دستیابی به چنین توافق‌هایی از طریق کنگره دشوار خواهد بود. با توجه به محیط ژئوپلیتیک فعلی، دولت آمریکا بر این اعتقاد است که نه تنها به رسمیت شناختن رژیم صهیونیستی از سوی عربستان، بلکه حمایت فعال این رژیم از تعهد عالی واشنگتن به عربستان سعودی نیز ضروری است. جنگ غزه ریسک پیشروی عربستان سعودی برای به رسمیت شناختن اسرائیل را افزایش داده است. قبل از درگیری نشانه‌هایی وجود داشت که اگر اسرائیل اقدامات ملموسی برای بهبود زندگی فلسطینیان در غزه و کرانه باختری انجام دهد، ریاض این اقدام را انجام خواهد داد، اما سعودی‌ها اکنون خواستار تعهد قاطع اسرائیل به یک جدول زمانی برای تشکیل کشور مستقل فلسطینی در آن سرزمین‌ها هستند، چیزی که دولت فعلی اسرائیل زیر بار آن نخواهد رفت. حرکت به سوی توافق میان مثلث آمریکا، اسرائیل و عربستان که محور سیاست خاورمیانه‌ای بایدن بوده، کند شده اما واقعیت‌های قدرت منطقه‌ای و جهانی که زیربنای این حرکت به شمار می‌رود، از بین نرفته است. اگر غزه از تیتر اخبار خارج شود، این احتمال وجود دارد که دولت بعدی ایالات متحده به دنبال امضای توافق باشد.

نفت حرف اول را می‌زند

حتی اگر غزه دیگر چنین جایگاه برجسته‌ای را در چرخه اخبار جهانی اشغال نکند، هیچ تضمینی وجود ندارد که توافق مثلثی مذکور از سوی جانشین بایدن محقق شود. اسرائیل و عربستان سعودی شاید نتوانند زمینه مشترکی درباره مساله فلسطین بیابند. از زمان شروع جنگ در غزه، حمایت عمومی از مذاکرات بر سر تشکیل کشور فلسطین در رژیم صهیونیستی افزایش یافته اما حتی اگر اسرائیل از این توافق حمایت کند، کنگره ممکن است با تعهدات جدید واشنگتن که پیش شرط مشارکت عربستان سعودی در توافق مذکور به شمار می‌رود، با توجه به ضدیت‌های طولانی مدت موجود نسبت به این پادشاهی در این نهاد، موافقت نکند. با این حال اگر همه اتفاقات درست رخ دهند و توافق مثلثی محقق شود، ایالات متحده باید نسبت به آنچه می‌تواند از سعودی‌ها انتظار داشته باشد، روشن باشد. ریاض برای یک «ازدواج تک‌همسری» با واشنگتن در زمینه مسائل نظامی و امنیتی مشکل دارد، زیرا این همان چیزی است که خواستار آن است اما در عین حال خواهان انعطاف‌پذیری در زمینه برخورد با چین، روسیه و حتی ایران در حوزه مسائل سیاسی و اقتصادی مهم برای خود است. آمریکایی‌ها عموما از متحدان امنیتی‌شان انتظار دارند در تمام موضوعات سیاست خارجی با آنها در یک خط قرار گیرند و اگر متحدان مسیر خود را ترسیم کنند، واشنگتن احساس می‌کند دچار سوءاستفاده شده است اما این واکنش باید درباره عربستان تعدیل شود. علی‌رغم گفت‌وگوهای مداوم با واشنگتن در مورد این موضوعات، سعودی‌ها قبلا از ابتکارات خاص ایالات متحده، حتی در سطح منطقه از ایالات متحده فاصله گرفته‌اند، برای مثال ریاض مشتاق است خود را از مداخله نظامی نافرجام در یمن رهایی بخشد؛ جایی که درگیری چندساله بین ائتلاف نظامی تحت حمایت عربستان و «انصارالله» به یک بن بست غیرقابل حل تبدیل شده، بنابراین عربستان به کمپین ایالات متحده علیه حوثی‌ها نپیوسته است. آنهایی که همچنان به شلیک موشک و هواپیمای بدون سرنشین به سمت کشتی‌های تجاری در دریای سرخ و حتی اخیرا به سمت خود اسرائیل ادامه می‌دهند. عربستان سعودی نیز به تحریم دیپلماتیک و اقتصادی روسیه نپیوسته است که از سوی دولت بایدن درپی حمله مسکو به اوکراین سازمان‌دهی شده بود. ریاض روابط اقتصادی گسترده‌ای هم با چین دارد و برای میانجی‌گری از سرگیری روابط دیپلماتیک خود با ایران در سال ۲۰۲۳ دست نیاز به سوی پکن دراز کرد.

عربستان سعودی چین و روسیه را به خاطر یک دلیل عمده به عنوان محور اصلی در آینده خود می‌بیند؛ نفت. این روزها نیروی محرکه سیاست خارجی و داخلی عربستان، طرح توسعه اقتصادی محمد بن سلمان است که به عنوان «چشم‌انداز ۲۰۳۰» شناخته می‌شود؛ طرحی که بر تغییر اقتصاد عربستان و کاهش وابستگی آن به نفت در درازمدت تاکید دارد. با این حال دستیابی به اهداف تعیین‌شده در چشم‌انداز ۲۰۳۰، نیازمند مقادیر زیادی سرمایه در کوتاه‌مدت است که اساسا مستلزم حفظ قیمت نسبتا بالای نفت در حال حاضر و حفظ سهم عربستان سعودی از فروش در بازار جهانی نفت است. روسیه کلید راهبرد عربستان در حوزه قیمت است. مسکو دومین صادرکننده بزرگ نفت در جهان است و همکاری مسکو برای حفظ قیمت نفت ضروری است. چین نیز به عنوان اولین واردکننده نفت در جهان، برای سعودی‌ها در جهت حفظ سهم خود در بازار ضروری است - البته اکنون‌که مشتریان قدیمی اروپایی روسیه از این کشور دوری کرده و مسکو نیز به دنبال کسب سهم بیشتری از بازار چین است، این وضعیت آسیب‌پذیرتر شده است. به همین دلیل ریاض علاقه‌ای به تطابق دادن خود با خط مشی سیاسی و اقتصادی واشنگتن در قبال رقبای جهانی ایالات متحده ندارد.

کسب‌وکار دوستی

پکن و مسکو شرکای نقصی برای ریاض‌اند، اما با وجود این برای استراتژی اقتصادی این پادشاهی ضروری به شمار می‌روند. سعودی‌ها می‌دانند بدون همکاری روسیه نمی‌توانند به حفظ قیمت نفت امیدوار باشند. به همین دلیل با اصرار ریاض، محل مذاکرات بین‌المللی تولید نفت از اوپک به اوپک پلاس تغییر کرده است؛ مجمعی که شامل روسیه و سایر تولیدکنندگان غیراوپک نیز می‌شود. با این حال روس‌ها تمایلی به کاهش تولید خود ندارد و به دنبال آن نبوده‌اند که به طور بالقوه بخشی از سهم خود را در بازار قربانی می‌کنند تا قیمت‌ها را افزایش دهند. در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۲۰، روسیه از همراهی با کاهش تولید پیشنهادی عربستان سعودی خودداری کرد. پویایی موجود بین روسیه و عربستان سعودی، حداقل در بازار نفت پر از تنش است. این دو کشور را می‌توان در بهترین حالت به عنوان «دوست - دشمن» توصیف کرد اما این رابطه را ریاض حداقل باید به خاطر منافع شخصی خود حفظ کند. از سوی دیگر چین بزرگ‌ترین مشتری ریاض و حفظ جایگاه عربستان سعودی در بازار انرژی چین ضروری است. شرکت سعودی آرامکو میلیاردها دلار در پالایشگاه‌ها و زیرساخت‌های دیگر در چین سرمایه‌گذاری کرده تا دسترسی خود را به این کشور قطعی کند. با توجه به تغییرات شگرف در بازارهای انرژی جهان پس از تهاجم مسکو به اوکراین، روسیه از عربستان سعودی به عنوان منبع اصلی واردات انرژی چین پیشی گرفته است؛ موقعیتی که ریاض احتمالا ناامیدانه درپی پس گرفتن آن است. سعودی‌ها برای حفظ و افزایش روابط اقتصادی خود با چین، آنچه را که باید انجام خواهند داد.

ریاض همچنین به عنوان بخشی از چشم‌انداز ۲۰۳۰ ابلاغ‌شده از سوی بن سلمان برای تشویق سرمایه‌گذاری خارجی بیشتر در این کشور، به دنبال کاهش تنش با ایران بوده است. خاورمیانه‌ای که دائما در آستانه جنگ منطقه‌ای قرار داشته باشد، حتی اگر واقعا درگیر جنگ نباشد، مکانی مناسب برای سرمایه‌گذاری خارجی نخواهد بود، بنابراین سعودی‌ها تردیدهای خود را درباره ایران که هنوز آن را یک تهدید امنیتی بزرگ می‌دانند، در تلاشی که تاکنون محقق نشده برای کاهش تنش‌های منطقه‌ای کنار گذاشته‌اند.

به عنوان رئیس جمهور، کامالا هریس احتمالا افشار اقتصادی دولت بایدن بر روسیه و تلاش‌های آن برای مهار چین از طریق اقداماتی مانند تعرفه‌ها و کنترل‌های صادراتی را حفظ خواهد کرد. دولت دوم ترامپ نیز احتمالا افشار بر ایران و چین را تشدید خواهد کرد. هر دو گزینه چالش‌هایی را برای عربستان سعودی و تمایل این کشور برای حفظ روابط امنیتی قوی با ایالات متحده و درعین حال گسترش روابط اقتصادی با چین و روسیه و تلاش برای کاهش تنش‌های خاورمیانه ایجاد خواهند کرد. با توجه به سازگاری ترامپ با عربستان سعودی در دوره اول ریاست جمهوری خود درباره مسائلی مانند حقوق بشر ممکن است در ریاض ترجیح اندکی نسبت به ترامپ وجود داشته باشد اما خاطرات انفعال او در برابر حمله (ادعایی) ایران به تاسیسات نفتی عربستان هنوز کمرنگ نشده است. عربستان سعودی در سال انتخابات عاقلانه از سیاست داخلی ایالات‌متحده دور مانده و درسی که از استقبال بیش از حد علنی خود از ترامپ در اوایل ریاست جمهوری او را آموخته بود، اجرایی کرده است. استقبال علنی عربستان از ترامپ در اولین دوره ریاست جمهوری او، دموکرات‌ها را از آنها دور کرد و زمینه را برای بیزاری اولیه دولت بایدن از ریاض فراهم ساخت. سعودی‌ها این بار آن اشتباه را تکرار نمی‌کنند.

صرف نظر از اینکه در سال ۲۰۲۵ چه کسی در کاخ سفید حضور دارد، ریاض مایل به امضای یک پیمان امنیتی آهنین با واشنگتن خواهد بود؛ البته تا زمانی که ایالات متحده بهای آن را بپردازد. سوالی که اکنون و در آستانه برقراری تعهد امنیتی آمریکا نسبت به عربستان وجود دارد، این است که آیا آمریکا می‌تواند یک متحد امنیتی را که راه خودش را در روابط اقتصادی و سیاسی با چین، ایران و روسیه طی می‌کند، تحمل کند؟

روزهای سخت دستیاران

محمدمهدی نوربه
پزشک

پنجاه‌ویکمین آزمون دستیاری در اردیبهشت ۱۴۰۳ برگزار شد؛ آزمونی که تا زمان نوشتن این متن همچنان تعداد قابل توجهی از شرکت‌کنندگان در آن به پاسخنامه منتشرشده از سوی سازمان سنجش پزشکی معترضند و درخواست آنها برای انتشار پاسخنامه بیش از ۲۰ سوال شائبه‌دار از سوی وزارت بهداشت عین‌اللهی و ظفرقندی بی‌پاسخ مانده است. اما این روزها یکی از دغدغه‌های اصلی پزشکان عمومی که با ریسک بالا دل به دریای ورود به دوره دستیاری یا همان رزیدنتی زده‌اند؛ هفت‌خوان ثبت‌نام است که متاسفانه کار به جاهای باریکی می‌کشد و بعضا قید ادامه تحصیل و متخصص شدن را می‌زنند. البته مهم‌ترین چاه مقابل یک رزیدنت جدیدالورود مهر ۱۴۰۳ قطعا تعهدنامه و اخذ ضامن برای ثبت‌نام است. اخذ تعهد معقول برای ثبت‌نام دوره‌های تحصیلی غیرعاقلانه به نظر نمی‌آید. وزارت بهداشت ادعا دارد برای دستیاران هزینه می‌کند و آنها بعد از فراغت از تحصیل باید نیازهای این وزارتخانه به‌ویژه در مناطق محروم را پاسخگو باشند. همین ادعای وزارت بهداشت با دو چالش اصلی روبه‌رو است.

۱- کدام هزینه؟ دستیاران به‌ویژه در سال‌های ابتدایی ساعات کاری بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ ساعت در ماه دارند و مابه‌ازای آن عددی ۱۱ تا ۱۵ میلیون تومانی به عنوان کمک هزینه تحصیلی به آنها پرداخت می‌شود. درواقع وزارت بهداشت زمان پرداخت دستمزد، دستیاران را دانشجو حساب می‌کند؛ حال آنکه این دانشجویان پزشکان عمومی درحال تحصیلند. بررسی‌های جهانی نشان می‌دهد فاصله وحشتناکی میان پرداختی دستیاران در ایران و جهان وجود دارد، از سوی دیگر بار اصلی مدیریت بیماران در بیمارستان‌های آموزشی و مهم کشور بر دوش دستیاران است، پس دستیاران منبع درآمد وزارتند و می‌توان گفت کمترین آموزش را از سیستم دریافت می‌کنند.

۲- طی ۱۰ سال اخیر وزارت بهداشت بنابر مصوبات مجلس سهمیه‌ای را به عنوان مناطق محروم تعریف کرده تا پزشکان با اختیار خود بتوانند با توجه به سابقه زیستی و تحصیلی‌شان از این سهمیه استفاده کنند و پس از تحصیل به مناطق محروم بروند و طبابت کنند. باز کردن مقوله سهمیه‌ها در این مجال کوتاه نمی‌گنجد ولی وزارت بهداشت باید پاسخگو باشد سهمیه‌پاشی‌ها به اسم مناطق محروم چرا در مناطق محروم فعال نیستند؟

پس تا اینجا متوجه شدیم برای دستیاران هزینه نمی‌شود و از سوی دیگر وزارت بهداشت به اسم منطقه محروم سهمیه‌پاشی کرده است.

اما تعهدنامه و ضامن!

تعهدنامه‌ای که دستیاران بالاجبار برای ثبت‌نام باید به‌صورت محضری امضا کنند، قراردادی کاملا یکطرفه است. برای نمونه پزشکی که در آزمون دستیاری قبول شود و نتواند ثبت‌نام کند باید جریمه پرداخت کند. حال آنکه صندلی خالی او در دوره تکمیل ظرفیت دوباره در معرض انتخاب قرار می‌گیرد. دور باطل عجیب اینجاست؛ دستیاری که به خاطر نداشتن ضامن نمی‌تواند ثبت‌نام کند هم جزء انصرافی‌ها حساب می‌شود و به موجب شرط وزارت بهداشت برای سپردن ضامن باید جریمه پرداخت کند!

در متن تعهدنامه به‌وضوح مشخص است که وزارت بهداشت، دستیار را شبیه قلک می‌بیند یا باید با حضور در بیمارستان و کشیک‌های جانکاه سیستم درمانی و درآمدی را بچرخاند یا باید هزینه انصراف از تحصیل حتی به خاطر مرگ را بپردازد. در این تعهدنامه وزارت بهداشت با استفاده از قوانین مدنی مانند ماده ۱۰ متن تعهدنامه را از ذیل بررسی نهادهای قضایی خارج می‌کند و دستیار را به زبان فارسی ساده به بردگی می‌کشد. در متن تعهدنامه دستیاری در صورت فوت دستیار وزارت بهداشت خودش را وصی می‌داند و از هر منبع مالی متصل به دستیار به دنبال جبران خسارت می‌گردد، از سویی در یک اقدام عجیب در این تعهدنامه دستیار تخصصی در صورت عدم پایبندی از کلیه حقوق و خدمات شهروندی ممنوع می‌شود و منابع و حساب‌های بانکی او تا زمان پرداخت خسارت بسته می‌شوند.

درواقع در متن تعهدنامه وزارت بهداشت، خود را قاضی، هیات منصفه و وکیل دستیار و حتی وصی پس از مرگ اطلاق می‌کند تا خارج از سیستم قضایی خسارت وارد نشده را به اسم خسارت جبران کند! اما شاید دستیاران و پزشکان ناچار به پذیرش این تعهدنامه ترکمانچایی بشوند ولی اخذ ضامن و وثیقه از سوی وزارت بهداشت با شرایط خاص آش را خیلی شورتر کرده است. سال ۱۴۰۰ طی شکایتی به دیوان عدالت اداری توصیفات و مشخصات ضامن و اخذ ضامن برای تحصیل در دوره دستیاری مورد شکایت قرار گرفت. دیوان عدالت اداری پس از کش‌وقوس‌های فراوان اخذ ضامن با شرایط خاص مانند کارمند رسمی دولت، سابقه کار و... را رد کرده اما متاسفانه معاونت حقوقی وزارت بهداشت این امر را در اختیار دانشگاه‌ها قرار داده و به جای تمکین و ابلاغ رای دیوان سردرگمی عجیب جدیدی ایجاد کرده است.

سوال اینجاست مگر تعهد محضری و بندهای آن ضمانت کافی برای آینده دستیار ندارد؟ اخذ ضامن و وثیقه ملکی علاوه بر تحقیر دستیار تخصصی پزشکی چه عایدی دیگری برای سیستم وزارت بهداشت دارد؟

مع‌الاسف در حال حاضر بازار سیاه ضامن‌فروشی هم برای دستیاران فعال شده است و بعضا کارمندان دولتی با گرفتن مبالغی بین ۵ تا ۱۲ میلیون تومان و سفته‌های سنگین از پزشکان ضامن آنها برای تحصیل می‌شوند.

سال ۱۴۰۲ متاسفانه یکی از رزیدنت‌های رشته روانپزشکی به خاطر فشارهای مختلف و عدیده به‌ویژه نداشتن ضامن و چالش‌های مکرر دانشگاه محل تحصیل با او، تاب‌آوری‌اش را از دست داد و اقدام به خودکشی کرد.

با وجود صندلی‌های خالی دستیاری و نمونه‌های تلخ خودکشی دستیاران این راه اخذ تعهدنامه و ضمانت جز به خالی شدن بیش از پیش صندلی‌های دستیاری و مهاجرت جغرافیایی و شغلی پزشکان منتج نمی‌شود. دوره دستیاری به خودی خود سخت است که با نبود قوانین متقن به اسناد بالادستی و رفتار و احکام سلیقه‌ای هر روز جان فرساتر می‌شود. در حال حاضر تعهدنامه و ضمانت و پرداخت پایین به دستیاران را می‌توان به کیفرخواست وزارت بهداشت علیه پزشکان جوانی تشبیه کرد که دوست دارند در ایران بمانند و طبابت کنند. آیا تیم جدید وزارت بهداشت این کیفرخواست را باطل می‌کند؟

با مهاجرستیزی سلبریتی نمی‌شوید

زینب مرزوقی
خبرنگار گروه نقد روز

ابوالفضل ترابی، نماینده مردم نجف‌آباد و عضو کمیسیون امور داخلی کشور و شوراها سه شنبه‌شب در برنامه تهران ۲۰ با موضوع ساماندهی اتباع غیرایرانی حضور یافته بود. ترابی در ابتدا در پاسخ به مجری این برنامه درباره تعداد اتباع غیرایرانی حاضر در کشور گفته بود که حدود ۴ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر از طرق مختلف توسط نهادهای مربوطه شناسایی شده‌اند. اما در مجموع احتمالا ۶ تا ۷ میلیون نفر اتباع مجاز و غیرمجاز در ایران حضور دارند. او در ادامه این برنامه و پیرو پرسش مجری در رابطه با الحاقی قانون مرتبط با حضور اتباع غیرایرانی، گزاره عجیبی را مطرح می‌کند. ابوترابی گفته بود تعداد کل اتباع مجاز و غیرمجاز حاضر در ایران ۶ تا ۷ میلیون نفر است و این رقم از جمعیت ۷۲ کشور دنیا بیشتر است.

این گزاره که رقم تعداد مهاجران حاضر در ایران بیش از جمعیت ۷۲ کشور دنیاست درحالی مطرح شده که تقریبا هر از چند گاهی با یک موج مهاجرستیزی و انتشار اخبار جعلی در رابطه با مهاجران افغانستانی روبه‌رو می‌شویم. نتیجه عدم ساماندهی اتباع غیرمجاز به شکلی برای شهروندان ایرانی به یک امر جدی تبدیل شده که ما در میان قشر مذهبی و حتی به اصطلاح انقلابی نیز منتقدانی نسبت به حضور اتباع غیرمجاز داریم. اکنون در این میان و با توجه به شرایط ذهنی جامعه، عضو کمیسیون امور داخلی کشور در مجلس شورای اسلامی، به جای اینکه در مقام پاسخگویی حاضر شود، از طریق رسانه ملی اذهان عمومی را نسبت به مهاجران مشوش‌تر می‌کند.

تمام اتباع غیرمجاز، اتباع افغانستانی نیستند

هرچند تلخ اما باید اعتراف کرد که به دلیل مسموم شدن فضای جامعه نسبت به حضور اتباع افغانستانی، امروزه مهاجرستیزی به عنوان یک ژست ایران‌دوستی و وطن‌پرستی شده است و افراد برای اینکه خود را نگران فردای ایران جلوه دهند، به حضور مهاجران افغانستانی می‌تازند. اکنون و در شرایطی که اذهان عمومی نسبت به حضور اتباع افغانستانی حساس شده است، مطرح شدن این امر که تعداد اتباع غیرایرانی از جمعیت ۷۲ کشور دنیا بیشتر است؛ فضای زندگی را برای اتباع مجاز در کشور نیز ملتهب می‌کند. خانواده‌های افغانستانی بسیاری در کشورمان وجود دارند که چندین دهه است در ایران زندگی می‌کنند و سال‌هاست که به افغانستان بازنگشته‌اند و ایران را وطن خود می‌دانند. این خانواده‌ها به‌صورت قانونی در کشورمان اجازه اقامت و زندگی دارند. با مطرح شدن این سخن از سوی یک مقام مسئول، آیا شرایط زیست و مراودات این خانواده‌ها سخت‌تر از پیش نخواهد شد؟ از طرفی دیگر تمام این ۷ میلیون اتباع مجاز و غیرمجاز اتباع افغانستانی نیستند و اتباع سایر کشورهای دیگر نیز در بخشی از این ۷ میلیون حضور دارند. چه بخواهیم بپذیریم و چه نخواهیم بپذیریم، مدتی است که مردم نسبت به اخبار حضور مهاجران افغانستانی حساس شده‌اند. در سمت دیگر ماجرا نیز مدت‌هاست که در سطح فضای مجازی و گاهی حتی در رسانه شاهد خبرسازی‌ها، بازنشر اخبار گذشته و حتی انتشار اخبار فیک و جعلی در رابطه با حضور اتباع افغانستانی هستیم. مانند مقصر جلوه دادن اتباع تازه‌وارد در انتشار بیماری‌های واگیردار مثل سل و وبا یا اخباری تحت عنوان بالا رفتن بزه به دلیل حضور اتباع افغانستانی در تهران یا اخباری از این دست. در پیوست رسانه‌ای این دست از اخبار، چهره‌های مهاجرستیز با مقصر جلوه دادن مهاجران در زیاد شدن بزه یا بیماری‌های مختلف؛ مهاجرستیزی را با تحریک احساسات خوانندگان، با عنوان ایران‌دوستی جلوه داده و صورت مساله را به طور کلی برای مخاطبان تغییر می‌دهند. در این بین نیز برخی چهره‌های مهاجرستیز و بلاگر خبرنگاران با توجه به مسموم شدن فضای حضور مهاجران افغانستانی در جامعه، به دنبال مطرح کردن خودشان با خبرسازی علیه اتباع افغانستانی‌اند و خودشان را به مرجعی با عنوان فیک‌سازی علیه مهاجران افغانستانی تبدیل کرده‌اند.

منافع برخی‌ها در حذف صورت مساله است نه حل مساله اتباع غیرمجاز

مطالبه ملی تمام ایران قطعا ساماندهی اتباع غیرمجاز است. ساماندهی نیز اشکال مختلفی دارد و بخشی از آن بی‌شک، اخراج برخی از اتباع خواهد بود و بخش قابل توجهی از اتباع افغانستانی قرار است به سمت مرزهای افغانستان بازگردانده شوند. در این بین اما برخی‌ها مجددا به ایران باز می‌گردند و تعدادی دیگر به سمت دیگر کشورها خواهند رفت. در این بین اما مساله اصلی ساماندهی جدی اتباعی است که در ایران باقی خواهند ماند. یعنی محل سکونت‌شان، شهرهای محل ترددشان، نوع فعالیت و مشاغل‌شان، شکل تحصیل، نوع و شیوه و شکل حضورشان در جامعه و حتی مدت‌زمان حضور و هزینه‌ای که قرار است بابت حضور در ایران بپردازند باید شفاف شود. یعنی اگر یک ایرانی کارفرمای یک پروژه باشد، طبق قانون مصوب و مشخص از سمت نهاد مرتبط باید مشخص شود که یک کارگر افغانستانی چه هزینه‌ای باید از کارفرمای ایرانی دریافت کند؟ یا یک دانش‌آموز افغانستانی اجازه تحصیل در کدام یک از مدارس شهر تهران را دارد و بابت تحصیل در مدارس مختلف، چه هزینه‌ای باید به مدارس بپردازد؟ مشاغلی که افغانستانی‌ها به آن مشغولند کدام مشاغل‌اند؟

مهاجرستیزی، نشانه وطن‌دوستی نیست!

اگرچه مهاجرستیزی، وطن‌دوستی نخواهد شد اما قطعا تغییر صورت مساله ساماندهی اتباع غیرمجاز، وطن‌ستیزی خواهد بود؛ چراکه تشویش اذهان عمومی نسبت به حضور اتباع غیرمجاز بدون شک نشأت گرفته از دغدغه‌مندی برای فردای کشور نیست و نتیجه‌ای به جز ایجاد کینه و نفرت نسبت به اتباع و احساس ناامنی در جامعه نخواهد داشت. بنابراین ممکن است اگر فردی به نام ایران و ایران‌دوستی، به سمت ماجرای حضور اتباع افغانستانی حمله‌ور شد، باید بدانیم که این احساس برآمده از احساس ناسیونالیستی نیست، بلکه نتیجه فاشیستی بودن آن شخص است؛ چراکه نمی‌خواهد صورت مساله اتباع غیرمجاز توسط نهادهای مربوطه حل شود بلکه قصد دارد به طور کل مساله حذف شود. از این رو اگر کسی به جای مطالبه ملی ساماندهی اتباع غیرمجاز؛ درخواست اخراج کلی افغانستانی‌ها را داشت، نه تنها مهاجرستیز است بلکه حتی دغدغه ایران را هم ندارد. ماجرای ایران و همسایه شرقی و عجین شدن ایران و افغانستان امری بیش از اشتراکات فرهنگی است و تغییر صورت مساله ساماندهی اتباع به اخراج آنها نه تنها برآمده از عدم درک شرایط افغانستان است، بلکه در کنار آن عدم درک شرایط ایران در مقابل همسایه شرقی‌اش نیز است.